

تقدیر برسی اندیشه های دهلوی

* محمد طاهر رفیعی

◆ چکیده

شبه قاره هند پس از آنکه غزنویان آن را فتح کردند، تا قرن‌ها بعد مهد تمدن و فرهنگ اسلامی بود. سیر فکری شتابان آن، با وجود فراز و نشیب‌های زیادی که داشت، باعث گسترش مدارس اسلامی، شکل‌گیری جریان‌های فکری مختلف و ظهور شخصیت‌های تأثیرگذار در سطح منطقه و جهان اسلام گردید. در این میان شاه ولی‌الله دهلوی یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های فکری اهل سنت شبه قاره است که در پایان همین دوران سربرآورد و تحت تأثیر افکار او چندین جریان فکری مهم و تأثیرگذار در شبه قاره شکل گرفت؛ از جمله نگرش سلفی دهلوی باعث تقویت اهل حدیث و سلفیت و حتی ترویج وهابیت در شبه قاره گردید. در نوشتار حاضر مهم‌ترین اندیشه‌ها و عقاید دهلوی و رابطه او با وهابیت نقد و بررسی می‌گردد.

۱۲۶

کلیدواژگان: شبه قاره هند، شاه ولی‌الله دهلوی، اندیشه، عقاید، وهابیت.

سراج‌المنیر

◆ مقدمه

شبه قاره هند زمانی به دست زمامداران مسلمان اداره می‌شد و یکی از مراکز مهم اسلامی به‌شمار می‌رفت. سلاطین حاکم بر هند از زمان غزنویان تا مغولان بیشتر از مکتب کلامی ماتریدی و فقه حنفی حمایت می‌کردند که این امر به تثبیت و ترویج مذهب حنفی در شبه قاره انجامید.^۱ در همین فرایند شخصیت‌ها و جریان‌های فکری مهم و تاثیرگذاری در این ناحیه رشد و نمو یافتند.

در این میان احمد ولی‌الله فرزند عبدالرحیم معروف به شاه ولی‌الله دهلوی (۱۱۱۴- ۱۱۷۶ق) از بزرگ‌ترین اندیشمندان اهل سنت، به‌خصوص در شبه قاره هند بود و او را متکلم، محدث، مفسر قرآن کریم، فقیه، عارف،^۲ حکیم، نابغه و متفکر بزرگ مسلمانان^۳ اهل سنت در زمان خود، انقلابی و مصلح بزرگ هند یاد کرده‌اند. ایشان در آغاز قرن دوازدهم تحول فکری جدیدی را در تاریخ هند به وجود آورد.

احمد ابتدا نزد پدرش در مدرسه رحیمیه به تحصیل پرداخت و حدیث، هیئت و غیره را از او فرا گرفت. هم‌زمان از شیخ محمد افضل سیالکوتی، نیز بهره گرفت و در پانزده سالگی به توصیه پدر به طریقت صوفیه نقشبندیه درآمد. پس از درگذشت پدرش ریاست مدرسه رحیمیه را به عهده گرفت و به تدریس پرداخت. او در سال ۱۱۴۳ق به زیارت حرمین شریفین رفت و در مدت دو سال اقامت در حجاز، نزد شیخ ابوطاهر کردی مدنی در مدینه منوره، و نزد شیخ وفد الله مالکی مکی و شیخ تاج الدین قلعی مکی در مکه مکرمه شاگردی کرد. اجازه نقل حدیث را از ابوطاهر گرفت و در سال ۱۱۴۵ق به هند بازگشت.^۴

۱. تاریخ و عقاید ماتریدی، ص ۱۲۳. برخی گفته‌اند سلطان محمود غزنوی از فقه شافعی تبعیت می‌کرد و در

زمان او اهتمام بیشتر به نشر فقه شافعی صورت می‌پذیرفت (ر.ک: المدارس الدینیة الباکستانیة، ص ۱۱).

۲. نزهة الخواطر، ج ۶، ص ۸۵۹.

۳. من أعلام المسلمین و مشاهیرهم، ص ۹۱.

۴. نزهة الخواطر، ج ۶، ص ۸۵۸-۸۵۹.

از شاه ولی الله حدود صد اثر به زبان فارسی و عربی، در موضوعات گوناگون فقه، تفسیر، کلام، حدیث و غیره نقل شده است^۱ که بیشتر آنها به چاپ رسیده است؛ از جمله الفوز الکبیر فی أصول التفسیر، المسوی فی شرح الموطأ به زبان عربی، المصنفی شرح الموطأ به زبان فارسی، إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء، حجة الله البالغة در اسرار حدیث و احکام شریعت، القول الجمیل در علم سلوک و الخیر الكثير درباره معارف صوفیه.^۲

♦ مکتب فکری

شاه ولی الله معاصر محمد بن عبدالوهاب بود و همزمان با او در مدینه تحصیل کرد. درباره سفر وی به حجاز و رابطه او با ابن عبدالوهاب و نقش ایشان در ترویج وهابیت و تأثیرپذیری وی از ابن عبدالوهاب در شبه قاره دیدگاههایی مطرح است. عده‌ای به دلیل برخی شباهت‌های فکری میان اندیشه‌های شاه ولی الله و ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب، ارتباط میان او و وهابیت را بعید ندانسته‌اند. در این زمینه امور ذیل مورد توجه قرار گرفته است:

امکان مشترک بودن استادان شاه ولی الله و محمد بن عبدالوهاب؛^۳
حمایت شاه ولی الله از افکار ابن تیمیه در دفاع تشکیلاتی و ایدئولوژیک از اسلام؛^۴
تشابه فکری او با ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب در تعریف توحید و شرک، شفاعت و توسل به پیامبران و اولیاء الله؛
ایراد گرفتن هر سه آنها نسبت به برخی اعمال صوفیان؛^۵

۱. برای اطلاع از شرح حال شاه ولی الله و آثار او ر.ک: نزهة الخواطر، ج ۶، ص ۸۵۸-۸۶۷.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۵۶-۱۶۰.

۳. ر.ک: تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۶ و ۹۹.

۴. دین و سیاست، ص ۳۱۲.

۵. فرق تسنن، ص ۶۶۸؛ جنبش اسلامی پاکستان، ص ۶۱.

دفاع سلفیت ترویج شده از سوی شاه ولی‌الله از اجتهاد شخصی و مبارزه آنها با تقلید.^۱

بنا بر شواهد فوق، برخی از شاه ولی‌الله به عنوان نسخه هندی وهابیت نام برده‌اند.^۲ از جمعیت اهل حدیث شبه قاره نیز که منشأش به شاه ولی‌الله بر می‌گردد، به عنوان طیفی از وهابیان یاد شده است که هرچند وهابی کامل نیستند، ولی تکیه آنان به حدیث و سنت، همانند وهابیت، آنان را تحت حمایت کامل سعودیان و وهابیان قرار داده است؛^۳ چنان که برخی نویسندگان اهل حدیث نیز از نزدیکی اندیشه‌های خود به وهابیت دفاع کرده‌اند.^۴ از طرف دیگر، افرادی همانند شمس سلفی وهابی نیز افکار شاه ولی‌الله را در مبارزه با شرک و بدعت و خرافات ستوده‌اند.^۵

اما براساس دلایل و شواهدی، برخی دیگر ارتباط شاه ولی‌الله با ابن‌عبدالوهاب را بعید دانسته‌اند؛ از جمله این شواهد است:

ابن‌عبدالوهاب، حنبلی و از اصحاب حدیث است و دهلوی حنفی و ماتریدی است؛ شاه ولی‌الله به تصوف توجه زیادی داشت؛ درحالی که ابن‌عبدالوهاب شدیداً آن را مردود می‌دانست؛

شاه ولی‌الله به کلام و بازسازی آن توجه زیادی داشت، برخلاف ابن‌عبدالوهاب و حنبله؛ هیچ مدرکی دال بر این که آنها با یکدیگر ملاقات کرده یا از یکدیگر تأثیر پذیرفته باشند، در دست نیست^۶ و تشابهات میان آن دو می‌تواند معلول جوّ عمومی مکاتب علمی شهر مدینه در آن زمان باشد.^۷

۱. المدارس الدینیة الباکستانیة، ص ۷۰-۷۲.

۲. ر.ک: روزنامه رسالت، «نسخه هندی وهابیت»، صفحه ۱۸، ش ۶۴۹۹، ۲۲/۵/۸۷.

۳. سفرنامه پاکستان، ص ۱۶۸ و ۱۸۶-۱۸۷.

۴. الإمام محمد بن عبدالوهاب بین مؤیدیه و معارضیه فی شبه القارة الهندیة، ص ۱۹-۲۰.

۵. الماتریدیة و موقفهم من توحید الأسماء و الصفات، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۷.

۶. ر.ک: تفکر اسلامی در هند، ص ۱۶.

۷. فرق تسنن، ص ۶۶۷-۶۶۸.

آنچه مسلم است، اینکه ابن‌الوهاب به سبب رفتارهای وحشیانه‌اش، مخالفت بسیاری از علما و اندیشمندان جهان اسلام و از جمله عربستان را برانگیخته بود، تا جایی که به گفته خلیل احمد سهارنپوری، نسبت دادن وهابیت به شخص، بیشتر برای ناسزاگویی بود.^۱ با این بیان، ارتباط نداشتن شاه ولی‌الله با ابن‌الوهاب امر ممکن، و اختلاف مبانی اعتقادی آن دو امری ثابت و مسلم است، اما نکته مهم اینکه شاه ولی‌الله با سفر به حجاز و یا مطالعه برخی آثار ابن‌تیمیه و امثال آن، عامل اصلی گسترش اهل‌حدیث و یا اساساً تشکیل آن در شبه قاره هند بود که از نظر فکری شباهت‌های نزدیکی با اندیشه‌ها و عقاید جریان وهابیت داشت و شاخه دیگری از سلفیه را شکل می‌دادند. هرچند سلفیه هند از نظر اعتقادی و رفتاری معتدل‌تر از سلفیت وهابی عمل می‌کرد، ولی ترویج آن از سوی شاه ولی‌الله کافی بود که شاگردان و پیروان دهلوی، در دراز مدت با مسافرت‌های پیاپی به حجاز، به تعامل اعتقادی بیشتر میان اهل‌حدیث شبه قاره با وهابیت بیندیشند.

بررسی اندیشه‌های کلامی شاه ولی‌الله بیانگر آن است که وی در برخی موارد با عقاید سلفیت وهابی فاصله‌ای دارد، چنان که او به برخی مصطلحات صوفیه و نیز به علوم یونان و اشارات و رموز آن هم توجه داشت که سلفیان شبه قاره، این نکته را از معایب او شمرده‌اند. به اعتقاد مسعود ندوی، اگر چنین مصطلحاتی در کتاب‌های شاه ولی‌الله نمی‌بود، مطمئناً نوشته‌ها و افکار او بیش از ابن‌تیمیه و امثال او نزد عموم پذیرفته می‌شد.^۲

شاه ولی‌الله سعی می‌کرد شریعت اسلامی را مطابق با نیاز زمان عرضه کند؛^۳ چنان که در کتاب *حجة الله / البالغة* که تفسیر فلسفی و عرفانی از آموزه‌ها و احکام اسلامی است، به موضوعات مختلف دیگری چون متافیزیک، سیاست و اقتصاد نیز پرداخته است. او معتقد بود مشکل مسلمانان با هندوها، اجتماعی است، نه دینی، و حل

۱. المهند، ص ۲۹-۳۳.

۲. تاریخ الدعوة الإسلامية في الهند، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۳. أشرفعلى التهانوى حكيم الأمة، ص ۳۰.

این مشکل را در گرو تشکیل نظام سیاسی مبتنی بر مساوات و عدالت بین تمامی طبقات اجتماعی می‌دانست.^۱

شاه ولی‌الله برخلاف وهابیت، سعی می‌کرد در فقه و کلام، نوعی وحدت میان مذاهب فقهی، کلامی و تصوف به وجود آورد؛ زیرا او اختلافات فقهی چهار مکتب بزرگ اهل سنت را سطحی و ظاهری می‌دانست که با رجوع به احادیث قابل رفع است. از همین‌رو درصدد بود با علمای اهل سنت جهان اسلام ارتباط برقرار کند. به همین منظور اندیشه‌های خود را به دو زبان فارسی و عربی منتشر کرد و مکتب خود را براساس گزیده‌ای از مکاتب فقهی مذاهب اربعه بوجود آورد. بر همین اساس، در مکتب فقهی او شخص مسلمان در همه مسائل می‌تواند از هریک از چهار مکتب اصلی فقهی مالکی، شافعی، حنفی، حنبلی تبعیت کند.^۲ در تصوف و عرفان نیز او اختلاف دو مکتب ابن عربی و احمد سرهندی را جزئی می‌دانست و از همین‌رو می‌کوشید وحدت وجود متأثر از فلسفه ابن عربی و وحدت شهود شیخ احمد سرهندی را با هم تلفیق کند.^۳

♦ نقد و بررسی اندیشه‌های کلامی دهلوی

بررسی اندیشه‌ها و اعتقادات شاه ولی‌الله نیازمند بحث مفصلی است که در این مقام به اجمال به بررسی و نقد عقاید او می‌پردازیم:

۱. توحید، شرک، بدعت و سنت

اصطلاح بدعت و سنت در تبیین مرز توحید و شرک و یا ایمان و کفر کاربرد فراوانی دارد. نص‌گرایان که در رأس آنان سلفیان و اهل حدیث قرار دارند، در این‌باره راه افراط را پیموده‌اند. از نگاه آنان نه تنها هر مسئله‌ای که در قرآن و سنت مطرح نشده باشد، بدعت و شرک تلقی می‌شود، بلکه برخی از امور مستحب و مباح نیز بنا به

۱. الفلسفة العملية و النظرية في الهند و الصين، ص ۳۹۷.

۲. تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۱۶ و ۶۰.

دلایلی که در ادامه بیان خواهد شد، از مصادیق بدعت حرام شمرده شده است؛ درحالی که بسیاری از مسلمانان با چنین دیدگاهی مخالف بوده و بدعت را دارای انواع و مصادیق گوناگونی دانسته‌اند که تنها برخی از آنها می‌تواند حرام باشد. از نظر شاه ولی‌الله توحید چهار مرتبه دارد: ۱. انحصار وجوب وجود در ذات خداوند؛ ۲. انحصار آفریدگار زمین و آسمان و موجودات در خداوند؛ ۳. انحصار در تدبیر امور؛ ۴. انحصار عبادت در خداوند. این چهار مرتبه را می‌توان این‌گونه تبیین کرد: ۱. توحید در ذات، یعنی اعتقاد به انحصار وجوب وجود در ذات خداوند؛ ۲. توحید در خالقیت، یعنی زمین و آسمان و تمام موجودات آفریده خداوند یکتا است؛

۳. توحید در ربوبیت، یعنی تدبیر تمام امور عالم در دست خداوند است؛ ۴. توحید در عبادت، یعنی آنکه جز خداوند تعالی کسی دیگر مستحق عبادت نیست.

همگان به اعتقاد وی دو نوع اول توحید را قبول کرده‌اند و در آن اختلافی نیست. آنچه محل بحث است، مرتبه‌های سوم و چهارم توحید است.^۱ شاه ولی‌الله با تعریف شرک به «اثبات صفات مخصوص خداوند تعالی برای غیر، مسائل گوناگونی را از مصادیق شرک شمرده است، از جمله: هرگونه اعتقاد به تصرف مطلق تکوینی برای غیر، علم لدنی بدون اسباب خاص مادی یا روحی، یاری خواستن از اولیای الهی و نذر کردن برای آنان به انگیزه رفع حاجت و شفای مریضان به واسطه آنها، سوگند خوردن به اسمای غیر خداوند، نگاه استقلالی به احبار و رهبان و حتی نام‌گذاری فرزندان به عبدالشمس، عبدالعزی و مانند آنها، لعن و نفرینی که باعث مشکلات مادی یا معنوی برای دیگری شود و یا طلب رحمتی که منافع مادی یا معنوی برای غیر در پی داشته باشد و در نتیجه تعظیم و سجده در برابر غیر برای بهره‌گیری از اختیارات آنان. اینها تماما از مصادیق شرک خواهد بود.^۲

۱. حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۶۱.

۲. الفوز الكبير في أصول التفسير، ج ۱، ص ۳۵-۳۷؛ حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۶۱-۶۲.

همچنین وی نسبت دادن مقام شفاعت را به غیر خداوند جایز نمی‌داند، ولی توسل به پیامبران را همانند سجده تعظیم بر غیر خداوند، جایز می‌داند.^۱

◆ نقد و بررسی

مشکل اصلی در این امور بحث ولایت تکوینی است؛ یعنی آیا خداوند به بندگان خود قدرت تصرف در عالم هستی را داده است یا نه؟! اگر پاسخ این سؤال مثبت باشد، تمام این امور جایزند، ولی اگر پاسخ، منفی باشد، تمام این امور بوی شرک می‌دهد. چنانکه شاه ولی‌الله با تعریف عبادت به معنای «نهایت فروتنی»، معیار توحید و شرک اعمالی همانند سجده تعظیم و همانند آن را مبتنی بر نیت سجده کننده دانسته است.^۲ او عبادت را به معنای نهایت فروتنی دانسته است که با سجده کردن در برابر مولای حقیقی محقق می‌شود و هنگامی که شخص در برابر مولای حقیقی سجده می‌کند، خود را در برابر او هیچ و او را صاحب همه چیز می‌داند. از این‌رو وی معتقد است هرگونه فروتنی و سجده در برابر غیر به معنای عبادت نیست، و الا فرشتگان برای آدم علیه السلام و برادران یوسف علیه السلام در برابر آن حضرت سجده نمی‌کردند، بلکه تا وقتی شخص به قصد عبادت این کار را انجام ندهد و نیت او صرفاً احترام و بزرگداشت باشد، نه عبادت و پرستش، چنین عملی حرام نیست.^۳

روشن است که این معیار در بسیاری از امور دیگری که وی و دیگران از آنها به عنوان شرک و بدعت نام برده‌اند، وجود دارد؛ زیرا در بیشتر قریب به اتفاق مسائلی همانند زیارت، بزرگداشت‌ها و همانند آنها، مسلمانان تنها قصد تعظیم اولیای الهی و پیشوایان دین را دارند و مطمئناً اگر این مراسم تعطیل گردد، نه تنها باعث بی‌اعتنایی کامل به مقام بزرگان دین خواهد گردید، بلکه در مدت کوتاهی سیره و تاریخ

۱. همان، ص ۵۹-۶۰.

۲. همان، ص ۶۰.

۳. همان.

درس آموز آنان فراموش خواهد شد و حال آنکه حیات یک دین و مذهب به زنده بودن تاریخ دینی و حفظ شعائر آن است.

۲. توجیه اختیار انسان از راه کسب و امر بین الأمرین

در بحث توحید افعالی و یا خالق، از آنجا که شبهه اختیار و جبر به وجود می آید، دهلوی، از راه کسب و همانند آن، از جبرگرایی دوری می گزیند و عقیده الأمر بین الأمرین را تأیید می کند که دیدگاه شیعه است. بر این اساس، وی ضمن آنکه تمام افعال را به نوعی منتسب به خداوند می داند، برای انسان نیز اختیاری در نظر می گیرد. او در تفسیر نظریه «الأمر بین الأمرین» می گوید انسان در افعالش مختار است، اما در اختیار خود مختار نیست، بلکه اختیار او معلول علل تخلف ناپذیر است. وی در پاسخ این سؤال که چگونه واجبات و محرمات متوجه انسان شده است، گفته است: به همان طریقی که بر بهایم خوردن علف واجب و خوردن گوشت حرام شده است. انجام این گونه امور از سوی آنها، نه از روی جبر است و نه بدون علت، بلکه تمام آنها در کارهای خود مختارند، اما اختیار آنها معلول علل تخلف ناپذیر است، با این تفاوت که انجام کارهای آگاهانه در حیوانات فطری است، اما در انسان با کسب و نظر، یا وحی و یا تقلید به دست می آید.^۱

هرچند بخش اخیر سخنان وی به نظریه کسب اشعری نیز اشاره دارد، ولی او و پیروانش به نظریه «الأمر بین الأمرین» نیز تصریح دارند. ممکن است وجه جمع دیدگاه او این باشد که وی سعی می کند ضمن حفظ جایگاه توحید افعالی، اختیار انسان را نیز به گونه ای اثبات کند و از آنجا که از کلام اشعری متأثر است، به دیدگاه کسب او نیز اشاره دارد، ولی چون این نظریه اشکالاتی دارد، دیدگاه الأمر بین الأمرین را نیز برگزیده است.

۱. حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۶۸؛ ر.ک: فتح الملهم، ج ۱، ص ۴۴۸.

عقیده الامر بین الامرین که بیشتر از ویژگی‌های مذهب شیعه به‌شمار می‌آید، به این معناست که جبر مطلق و تفویض مطلق هر دو باطل است و آنچه با مبانی اسلام سازگارتر است و ادله نقلی نیز آن را تأیید می‌کند، الامر بین الامرین است؛ یعنی اینگونه نیست که خداوند تمام امور را از قبل معین کرده و هیچ‌گونه راه اختیاری برای انسان باقی نگذاشته باشد، بلکه در انجام بسیاری از امور اراده و تصمیم شخص مکلف نقش مستقیم دارد.^۱

۳. تأویل اسماء و صفات

درباره اسماء و صفات الهی همانند «ید»، «استواء»، «معیت»، «رحمت» و اوصافی از این قبیل که در ظاهر با صفات موجودات مادی شباهت دارد، چند دیدگاه در میان اهل سنت مطرح است؛ از جمله:

نص‌گرایان که در رأس آنان سلفیان و برخی از اهل حدیث قرار دارند، معتقدند ما نباید آیات و روایات را بر غیر ظاهرش حمل کنیم، بلکه هر آنچه در ظاهر آیات و روایات مطرح شده است، همان را می‌پذیریم و فهم واقعی موارد مبهم و متشابه را به خداوند تعالی واگذار می‌کنیم و به تفسیر آنها نمی‌پردازیم. البته روشن است که چنین نگرشی به آیات و روایات، زمینه ورود افکار انحرافی را در اعتقادات اسلامی بیشتر فراهم می‌کند.

عده‌ای دیگر که بیشتر متکلمان را تشکیل می‌دهند، تأویل‌گرایند و درصددند اسماء و صفات الهی را به گونه‌ای تفسیر و تأویل کنند که از یک‌سو، باعث نقص در خداوند نگردد و از سوی فهم حقیقت آن اوصاف برای عوام آسان‌تر گردد و از گرفتار شدن آنان در دام شبهات منحرفین جلوگیری شود.^۲ شاه ولی‌الله دهلوی نیز به تأویل اسماء و صفات به معنای معقول و قابل قبول گرایش دارد و با حمل آنها بر معانی ظاهری آنها مخالف است. وی در این باره می‌نویسد:

۱. ر.ک: الاعتقادات، ص ۲۹؛ التوحید، ص ۲۰۶؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۱۴.

۲. ر.ک: تکملة فتح الملهم، ج ۵، ص ۳۷۹-۳۸۰.

شأن حق تعالی بالاتر از آن است که با موجود معقول یا محسوسی مقایسه شود، یا صفات او به معنای حلول وصفی در او همانند حلول اعراض در محلشان باشد، بلکه اوصاف الهی را ما باید به لحاظ نتایج آنها معنا کنیم نه مبادی آن. مثلاً رحمت خداوند به معنای سرازیر شدن نعمت‌ها است نه رقت و انعطاف قلبی، ید در جود به کار می‌رود و همین‌طور اوصاف دیگر.^۱

هم‌چنین وی آیه مبارکه «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»^۲ را به مشاهده قلبی خداوند تفسیر کرده است؛ یعنی چنین رؤیتی در قلب پیامبر آفریده شد (علم حضوری)، نه اینکه تنها حصول علم (علم حصولی) بوده باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ پیوسته به خداوند عالم بود.^۳

۴. مقام پیامبر اسلام ﷺ

دهلوی به عصمت پیامبر اسلام ﷺ معتقد است، اما معیار او درباره عصمت این است که سخنان پیامبر ﷺ یا مستند به وحی و گفتار شارع مقدس و اجتهاد خودش بود که در چنین مواردی هیچ خطایی نداشت و معصوم بود، و یا مربوط به امور عرفی بود؛ همانند لقاح درخت خرما و امثال آن. در چنین موردی خود آن حضرت فرموده است من هم مثل شما هستم. اگر خطایی کردم، مرا ببخشید.^۴

وی در توجیه این امر که چرا بین اولین وحی بر پیامبر ﷺ با دومین باری که بر آن حضرت وحی شد مدتی فاصله افتاد، معتقد است سرّ فاصله شدن وحی برای آن بود که هر انسانی، از جمله پیامبران دارای دو بعد بشری و ملکی هستند. از این‌رو

۱. حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۶۳.

۲. سوره نجم، آیه ۱۱.

۳. ر.ک: حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۶۵؛ فتح الملهم، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴. حجة الله البالغة، مبحث هفتم، ص ۱۳۳-۱۳۴، چاپ بریلی.

هنگام خروج از ظلمات به سوی نور با موانع زیادی مواجه می‌شود و رفع آنها زمان می‌برد، تا امر الهی تمام گردد.^۱

شاه ولی‌الله در جایی دیگر درباره ارائه کامل دین از سوی پیامبر ﷺ نیز تردید کرده است و معتقد است بیشتر اختلافات میان مسلمانان به کمبود نصوص بر می‌گردد؛ زیرا از پیامبر ﷺ تنها چند مسئله معدود پرسیده شد، که پاسخ آنها را خداوند در قرآن بیان کرده است. از این‌رو بعدها در بسیاری از مسائل از جمله در حج پیامبر ﷺ یا تحلیل و تحریم متعه و غیره، میان اصحاب اختلاف به وجود آمد. چون واقعیت و حقیقت آنچه را از پیامبر شنیده بودند، نپرسیدند و پس از رحلت آن حضرت اختلاف کردند.^۲

وی درباره بیان فضایل صحابه گفته است:

من قومی بهتر از اصحاب رسول الله ﷺ ندیدم که تا زمان
رحلت او سیزده مسئله بیشتر از آن حضرت نپرسیدند که پاسخ تمام
آنها نیز در قرآن بیان شده است؛ همانند جنگ در ماه حرام و امثال
آن.^۳

این امر از این‌رو فضیلت صحابه به‌شمار آمده که آنان معتقد بودند به دستور قرآن، ما نباید از پیامبر فراتر از آنچه در قرآن و سنت بیان شده است، بپرسیم؛ زیرا ممکن است پرسش‌های زیاد احکام را مشکل‌تر کند و باعث عسر و حرج گردد.^۴

۱. ر.ک: فتح‌الملهم، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲. ر.ک: الانصاف فی بیان اسباب الاختلاف، ص ۱-۷۰.

۳. ر.ک: همان، ص ۴.

۴. ر.ک: تکملة فتح‌الملهم، ج ۴، ص ۵۰۸؛ همان، ج ۲، ص ۵۸۷، کتاب القضاء، «باب النهی عن كثرة السؤال و کتاب اللعان».

◆ نقد و بررسی

اعتقاد شاه ولی الله درباره لازم نبودن عصمت پیامبر ﷺ در امور عادی، با برتری مطلق علمی و اخلاقی پیامبر ﷺ بر سایر مردم که نزد تمام مسلمانان به خصوص پیروان شاه ولی الله امری مسلم است، سازگاری ندارد؛ از جمله از برخی بزرگان شبه قاره و از پیروان مکتب فکری دهلوی نقل شده که گفته است: پیامبر ﷺ از تمام وقایع گذشته و حال و آینده عالم با خبر بود و در علم به احکام و شرایع، علوم ذات و صفات و افعال باری تعالی و اسرار عالم تکوین و غیره، هیچ بشر یا فرشته مقربی با آن حضرت برابری نمی کند.^۱

بنابراین عقیده درست آن است که پیامبر ﷺ عصمت کامل داشته حتی از سهو و نسیان و خطاهای رفتاری در امور عادی غیر مرتبط به وحی نیز مصون بوده است.^۲ همچنین این سخن که فاصله شدن وحی برای رفع موانع ظلمانی بوده است، قابل خدشه است؛ زیرا پیامبر ﷺ ابتدا این موانع را از بین برد تا شایستگی دریافت اولین وحی را دریافت کرد. پس فترت دلیل دیگری داشته است.

این سخن شاه ولی الله که نپرسیدن مسائل، که با دستور قرآن انجام می گرفت، باعث مبهم ماندن احکام شرعی برای مسلمانان و حتی خلفا گردیده بود، ناتمام است؛ زیرا آنچه مذموم است، پرسش های بی مورد است، وگرنه تحقیق و تعمق در مسائل مبهم، نه تنها مورد نهی شارع نیست، بلکه برای جامعیت و ماندگاری دین اسلام و پاسخ گویی به نیازهای زمان و مکان امر ضروری است؛ چنان که قرآن کریم نیز در آیات گوناگون به تفکر و فراگیری علم تشویق کرده و دانش توأم با طهارت باطنی را از امتیازات اصلی انسان دانسته است.

بنابراین جامعیت اسلام قطعاً با شعار «حسبنا کتاب الله» منافات دارد؛ زیرا کتاب خداوند مفسر می خواهد که خداوند او را معرفی کرده است و اگر کسی متن و تفسیر را

۱. الشهاب الثاقب، ص ۶۷، به نقل از الديوبندیه، ص ۱۶۶.

۲. ر.ک: دلائل الصلح، ج ۴، ص ۴۰.

کنارهم داشته باشد، آن زمان به حق می‌تواند از جامعیت اسلام دفاع کند و به آن جامه عمل بپوشاند.

۵. دهلوی و مسئله خلافت

دهلوی موضوع اقامه دین را که در آیه سیزده سوره شوری ﴿أَنْ أَفِئِمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾^۱ آمده است، مترادف با تلاش در راه تأسیس حکومت الهی می‌دانست و معتقد بود که اقامه فریضه جهاد، قضا، احیای علوم دین، اقامه ارکان اسلام و دفع کفار از حوزه اسلام بدون نصب امام، امکان‌پذیر نیست. از این‌رو، نصب امام از باب مقدمه واجب، واجب است.^۲

وی در مسئله خلافت، معتقد به ضرورت و لزوم خلافت جهانی بود و مطابق دیدگاه پیشینیان، آن را حق انحصاری قریش می‌دانست؛ زیرا به اعتقاد وی، آنها برترین افراد و عالم‌ترین آنان به دین هستند، ولی به دو دلیل شرط هاشمی بودن خلیفه را قبول نداشت: یکی آنکه اگر پیامبر خلافت را منحصر به بنی‌هاشم می‌کرد، خطر وراثتی شدن و در نتیجه مرتد شدن مردم وجود داشت؛ دیگر آنکه معیار رضایت مردم است و این رضایت در مورد خلفای اولیه به ترتیب وجود داشت.^۳ از نظر وی خلافت عبارت است از: ریاست عامه و حاکمیت به منظور استقرار دین، از طریق احیای علوم دینی و اقامه ارکان اسلام و برافراشتن پرچم جهاد و اموری که وابسته به آن است...؛ همانند اجرای نظام قضا و حدود و رفع مظالم و امر به معروف و نهی از منکر، و همه این امور به نیابت از رسول الله ﷺ انجام شود.^۴

۱. سوره شوری، آیه ۱۳.

۲. إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء، ج ۱، ص ۴۶ ر.ک: تفسیر سیاسی از اسلام، ص ۱۴۰.

۳. حجة الله البالغة، ج ۲، ص ۱۴۹.

۴. إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء، ج ۱، ص ۴۵ ر.ک: حجة الله البالغة، ج ۲، ص ۱۴۸؛ التفسیر السياسي

للإسلام، ص ۱۳۹-۱۴۰.

او تأکید داشت که انتخاب خلیفه منجی اسلام می‌تواند آموزه‌های دین را با تمام ابعادش اقامه کند.^۱ و احمد شاه ابدالی افغان را که در همان زمان به هند حمله کرده بود، چنین خلیفه‌ای می‌دانست و معتقد بود انتخاب خلیفه جامع الشرائط بر عموم مسلمانان تا روز قیامت واجب کفایی است.^۲

شاه ولی‌الله درباره شیوه‌های برقراری نظام خلافت و مشروعیت نظام دینی، چهار روش معروف ابن تیمیه و دیگر بزرگان اهل سنت را پذیرفته بود که عبارت‌اند از: بیعت، وصیت، شورا و سلطه بالغیه.^۳ همچنین وی یکی از ویژگی‌های خلیفه را شرافت نسبی و قومی می‌دانست.^۴ این امر با تفکر امروزی طالبان که خود را منتسب به یک گروه قومی برتر (پشتون) می‌داند و به وضوح اعلام کرده است که «در افغانستان انتخابات برگزار نخواهد شد؛ چون انتخابات، تقلید غیر اسلامی است»، کاملاً سازگاری دارد.

تقسیم دیگری که ایشان برای خلافت ارائه داد، خلافت ظاهری و باطنی است که وی این تقسیم‌بندی را از سیره پیامبر اسلام استفاده کرده است. خلافت ظاهری شامل خدمات اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی‌ای است که جنبه عملی دارند؛ مانند جهاد، دفاع از مرزهای سرزمین اسلامی، جمع‌آوری مالیات، تقسیم مالیات، آماده‌سازی مساجد و سرپرستی یتیمان و فقراء، اما خلافت باطنی مربوط به تعلیم و آموزش احکام، معارف و افکار دینی می‌شود. ایشان گستره خلافت باطنی یا به عبارت دیگر، روش‌های ارائه دین را بسیار گسترده می‌دانند. به اعتقاد او فعالیت و خدمات علمی و مذهبی متکلمان، خطباء، مشایخ صوفیه و دیگر مبلغان دینی، عموماً شامل خلافت باطنی می‌گردد.^۵

۱. حجة الله البالغة، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲. إزالة الخفاء، ج ۱، ص ۷؛ ر.ک: التفسیر السياسي للإسلام، ص ۱۴۳؛ تفسیر سیاسی از اسلام، ص ۱۶۴.

۳. حجة الله البالغة، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۴. همان، ص ۱۴۹.

۵. إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۳۵.

از نظر وی جهان آینده دنیای تفکر و استدلال خواهد بود. از این رو ارائه تفسیر عقلانی از نظام خلافت اسلامی برای آینده جهان را ضروری می‌دانست.^۱

۶. اعتقاد به ولایت تکوینی امامان شیعه

گفته شده است: که شاه ولی‌الله از نظر نور تکوینی و علم باطنی، پس از پیامبر اسلام ﷺ، هیچ کسی را برتر از ائمه اثنا عشر نمی‌دانست؛ همچنان که او سلسله عرفا و تصوف را نیز از طریق حسن بصری یا کمیل یا دیگران، به حضرت علی (ع) منتسب می‌کرد.^۲

همچنین به گفته ابوالحسن ندوی، شاه ولی‌الله بر خلاف کسانی که احادیث عقد اخوت پیامبر گرامی اسلام با امام علی (ع) را قابل اعتماد ندانسته‌اند، این احادیث را پذیرفته است.^۳

با این همه، دهلوی با شیعیان مخالف بود و ضمن برگرداندن کتاب ضد شیعی احمد سرهندی به عربی، کتاب دیگری به نام «ازلة الجفاء» بر ضد شیعه نوشت که پس از او فرزندش شاه عبدالعزیز نیز با نوشتن کتاب تحفة اثنا عشریه بر ضد شیعه، سیاست استعماری شیعه‌هراسی و ایجاد اختلاف و تفرقه میان شیعه و اهل سنت را به کمال رساند.

◆ نقد و بررسی

تقسیم خلافت به ظاهری و باطنی از سوی شاه ولی‌الله، با چند اشکال مهم مواجه است: یکی آنکه این دیدگاه در حقیقت ترویج نظریه جدایی دین از سیاست است که با اشکالات فراوانی مواجه است. از سوی دیگر با اعتقاد به این دیدگاه بیشتر حکومت‌های تاریخ اسلام، به‌عنوان حکومت اسلامی مشروعیت می‌یابد. براساس این

۱. من اعلام المسلمین و مشاهیرهم، ص ۹۱.

۲. فیلسوف شیرازی در هند، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۳. تفسیر سیاسی از اسلام، ص ۴۳.

نظریه شایستگی افراد برجسته‌ای همانند خاندان پیامبر ﷺ نیز انکار نمی‌شود، اما کنار گذاشته شدن آنان از حکومت موجه جلوه داده می‌شود؛ زیرا مقام اهل بیت (علیهم‌السلام) را برتر از آن می‌داند که در امور دنیوی و اداری دخالت کنند، بلکه مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه آنان را آموزش دینی و هدایت معنوی مسلمانان است؛ حال آنکه عدم دخالت افراد آگاه به مسائل دینی در مسایل سیاسی و سپردن حکومت به جاهلان و فاسقان، با اسلامیت حکومت ناسازگار است؛ زیرا اجرای احکام اسلامی، نیازمند آگاهی گسترده در تمام ابعاد اسلامی است.

در باره تألیفات ضد شیعی شاه ولی‌الله و امثال وی نیز باید گفت که بسیاری از اموری که به عنوان عقاید شیعه در این آثار مورد نقد قرار گرفته است، خلاف واقع است و بر فرض پذیرش این عقاید، بیشتر اهل سنت به خصوص جریان‌های موجود در شبه قاره نیز به آن ملتزم هستند. و اختصاص به شیعه نخواهد داشت. نسبت دادن چنین اموری به شیعیان، باعث شده که امروز ظلم‌های بسیاری به شیعیان شبه قاره و جاهای دیگر شود.

۷. دفاع از زیارت مشروع

یکی از مهم‌ترین ادله مخالفان زیارت، روایتی است با این مضمون: «بار سفر بستن به جز به سوی سه مسجد (مسجد الحرام، مسجد الأقصی و مسجد النبی ﷺ) جایز نیست». ^۱ بر همین اساس، برخی گفته‌اند زیارت حرم پیامبر و همچنین مطلق زیارت قبور بزرگان دین و اقارب، بر خلاف سنت و از مصادیق بدعت است و باید از آن پرهیز گردد. شاه ولی‌الله دهلوی نیز با استناد به روایت فوق، مدعی است چون مردم دوران جاهلیت به قصد تبرک و زیارت به اماکن مقدسه‌شان می‌رفتند و اعمال مشرکانه انجام می‌دادند، برای جلوگیری از خلط شدن شعائر اسلامی با رفتار مشرکانه جاهلی، هرگونه

۱. ر.ک: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۷۶؛ صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ سنن أبی‌داود، ج ۵، ص ۴۰۸؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۴۸.

سفر زیارتی جز در سه مورد، در اسلام منع شده است.^۱ در عین حال ایشان با توجه به حدیث «نهیتم عن زیارة القبور فزوروها»، اظهار کرده است که نهی از زیارت قبور مربوط به صدر اسلام و تا زمانی بود که اصول و آموزه‌های اسلامی در اذهان مردم تثبیت نشده بود و در نتیجه احتمال انحراف و انجام دادن اعمال مشرکانه و خلط موازین شرعی با غیر آن وجود داشت، اما پس از آشنایی مردم با دستورهای اسلامی این نهی برداشته شد و حتی بر زیارت قبور تاکید گردید؛ زیرا رفتن به زیارت مایه یادآوری مرگ و در نتیجه اصلاح حال افراد است.^۲

خلیل احمد سهارنپوری حدیثی از عایشه نقل کرده است که از پیامبر ﷺ پرسیده شد: چگونه اهل قبور را زیارت کنیم؟ حضرت فرمود: بگو: «السلام علی اهل الدیار، من المؤمنین و المسلمین، و یرحم الله المستقدمین و المستأخرین، و إنا إن شاء الله بکم للاحقون». سهارنپوری این روایت را دلیل جواز زیارت زن‌ها گرفته است.^۳ شاه ولی‌الله نیز این گونه زیارت را برای تمام زائران اهل قبور سفارش کرده است.^۴ ممکن است از سخنان شاه ولی‌الله نتیجه گرفته شود که حرمت و جواز و حتی وجوب زیارت بسته به آن است که نوع مردم به خرافات گرفتار شوند و ممکن است رفتار بدعت‌آمیز و مشرکانه از آنان سربزند، اما اگر چنین احتمالی در نوع مردم وجود نداشته باشد، زیارت جایز است.

به اعتقاد شاه ولی‌الله، پیامبر ﷺ از گنج‌کاری و ساختن بنا روی قبرها، نشستن روی آنها، افراط در تعظیم اهل قبور و نماز خواندن به سوی آن مکان‌ها نهی کرده است؛ زیرا چنین کارهایی انسان را به رفتار مشرکانه و در نتیجه معبود قرار دادن اهل

۱. حجة الله البالغة، ج ۲، ص ۶۳ و ۱۹۲؛ المصنفی، ص ۵۴.

۲. حجة الله البالغة، ج ۲، ص ۳۸؛ ر.ک: الماتریدیة و موقفهم من توحید الأسماء و الصفات، ج ۳، ص ۲۷۳.

۳. همان، ص ۲۰۵.

۴. حجة الله البالغة، ج ۲، ص ۳۸.

قبور نزدیک می‌کند. دستور آن حضرت به علی علیه السلام این گونه بود که هر تمثالی را نابود و هر قبر مرتفع را تسویه کند.^۱

◆ نقد و بررسی

هرچند شاه ولی‌الله با استناد به احادیث فوق سفر زیارتی را مقرون به شرک دانسته است، اما با توجه به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، معتقد است که زیارت شرک‌آمیز و نرفتن اهانت‌آمیز هردو جایز نیست؛ یعنی اگر زیارت به زیاده‌روی در بزرگداشت اهل قبور انجامد و در نتیجه شخص را به شرک نزدیک کند، چنین زیارتی صحیح نیست، ولی ترک زیارت، چنانچه خالی از شائبه شرک و بدعت باشد نیز باعث اهانت به اهل قبور می‌گردد و مطلوب نیست، بلکه حتی گریستنی که به دور از هرگونه گفتار شرک‌آمیز و یا بر سر و صورت زدن باشد، جایز است و اشکالی ندارد.^۲

قائلان به جواز زیارت و توسل و عزاداری نیز دیدگاهی جز این ندارند. تأکید آنها بر زیارت و بزرگداشت‌ها به دلیل لزوم تعظیم بزرگان دین است؛ زیرا خداوند احترام آنها را بر هر مسلمانی واجب کرده و بی‌احترامی به پیشوایان و بزرگان دین را حرام دانسته است. آنها نیز تأکید دارند که نباید در بزرگداشت‌ها و گرامی‌داشت‌ها حدود شرعی را نادیده گرفت، اما این سخن بدان معنا نیست که اگر در برخی موارد، افرادی ناآگاه رفتار نادرستی انجام دادند، گرامی‌داشت و زیارت و توسل و عزاداری به کلی تعطیل گردد و جان و مال آنان را به اتهام شرک و بدعت، حلال دانست.

◆ عقاید دیگر شاه ولی‌الله

برخی دیگر از اندیشه‌های او امور زیر است:

۱. حجة الله البالغة، ج ۲، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۳۸.

۱. تفکیک تاریخ اسلام با تاریخ مسلمانان، به این معنا که مشترکات و افتراقات مسلمانان با اسلام جداگانه بررسی گردد، تا آنچه ناشی از جهل و خودخواهی مسلمانان بوده است، به نام اسلام ثبت نگردد.
۲. تفاوت گذاشتن میان عصر خلافت اسلامی با دوران پادشاهی مسلمانان. به اعتقاد او عملکرد حاکمان با خلفا متفاوت است و نباید این دو دوران را با یکدیگر خلط کرد و حساب یکی را به پای دیگری نوشت.
۳. ترویج اجتهاد با ملاحظه شرایط زمانی و مکانی و مبارزه با تقلید کورکورانه.^۱

♦ جمع‌بندی

شاه ولی‌الله شخصیت مهم و تأثیرگذار در تاریخ هزاره دوم قمری شبه قاره هند به شمار می‌آید.

اهمیت وی تنها در نقش تأثیرگذار او در سیر فکری زمان خودش نیست، بلکه او توانست تحول جدیدی را در سیر فکری اهل سنت شبه قاره به وجود آورد که هنوز بیشتر مسلمانان شبه قاره و جریان‌های فکری مهم آنها، به پیروی از مکتب فکری او افتخار می‌کنند.

مهم‌ترین ویژگی وی در تفکر اصلاحی او برای مبارزه با بیگانگان و احیای اسلام اصیل است و اندیشه او باعث شکل‌گیری چندین جنبش سیاسی شد و در نهایت به جریان‌های فکری فعال و پایداری تبدیل گردیدند.

شاه ولی‌الله نقش تأثیرگذاری در ترویج اهل حدیث و سلفیت در شبه قاره داشت؛ زیرا توجه او به سلفیت و حدیث‌گرایی، بی‌تأثیر در نزدیک شدن برخی جریان‌ها به وهابیت نبود.

او سعی کرد در فقه و کلام نوعی وحدت میان مذاهب فقهی و کلامی تصوف به وجود آورد.

۱. تاریخ الدعوة الإسلامية فی الهند، ص ۱۴۲-۱۴۴.

به اعتقاد او بسیاری از مردم از حقیقت توحید دور گردیده‌اند و اعتقادات اسلامی مردم با خرافات جاهلی مخلوط شده است. از همین‌رو وی بر ضرورت پیراستن عقاید اسلامی از بدعت‌ها تأکید داشت.

دهلوی موضوع اقامه دین را مترادف با تلاش در راه تأسیس حکومت الهی می‌دانست و معتقد بود اقامه فریضه جهاد و قضا و احیای علوم دین و... بدون نصب امام امکان‌پذیر نیست.

در بحث توحید افعالی و یا خالق، از آنجا که شبهه اختیار و جبر به وجود می‌آید، شاه ولی‌الله دهلوی از راه کسب و همانند آن، از جبرگرایی دوری می‌گزیند و عقیده الامر بین الامرین را تأیید کنند.

درباره اسماء و صفات الهی همانند: ید، استواء، معیت، رحمت و اوصافی از این قبیل، دهلوی به تأویل اسماء و صفات به معنای معقول و قابل قبول گرایش رد و با حمل آنها بر معانی ظاهری آنها مخالف است.

معیار کلی شاه ولی‌الله در باره عصمت این است که سخنان پیامبر ﷺ، یا مستند به وحی و گفتار شارع مقدس و اجتهاد خودش بود که در این موارد هیچ خطایی نداشت و معصوم بود، و یا مربوط به امور عرفی بود که در چنین موردی آن حضرت عصمت نداشت.

به اعتقاد دهلوی از نظر نور تکوینی و علم باطنی، پس از پیامبر اسلام ﷺ هیچ کسی برتر از ائمه اثنا عشر نیست؛ هم‌چنان‌که او سلسله عرفاء و تصوف را نیز به حضرت علی علیه السلام منتسب می‌کرد.

از نظر وی، زیارت کردن شرک‌آمیز و زیارت نکردن اهانت‌آمیز هردو ناروا و غیر جایز است.

♦ کتابنامه

۱. **الإحتجاج على أهل اللجاج:** أحمد بن علی بن أبی طالب طبرسی، مشهد: نشر المرتضی، بی تا.
۲. **إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء:** شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم دهلوی، بی جا، بی تا.
۳. **أشرف علی التهانوی حکیم الأمة و شیخ مشایخ العصر فی الهند:** محمد رحمت الله ندوی، دمشق: دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۴. **الاعتقادات:** محمد بن بابویه صدوق، تهران: انتشارات اسلامی، بی تا.
۵. **الاعلام بمن فی تاریخ الهند من الأعلام - المسمى نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر:** عبدالحی حسنی، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۶. **الإنصاف فی بیان اسباب الاختلاف:** شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم دهلوی، هند: مهاکاشی، بی تا.
۷. **أوجز المسالك إلى موطأ مالک:** محمد زکریا الکاندهلوی، تحقیق: تقی الدین ندوی، دمشق: دار القلم، بی تا.
۸. **تاریخ الإسلام فی الهند:** عبدالمنعم نمر، بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.
۹. **تاریخ الدعوة الإسلامية فی الهند:** مسعود الندوی، بیروت: دار العربية، بی تا.
۱۰. **تاریخ تفکر اسلامی در هند:** عزیز احمد، ترجمة: نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران: انتشارات کیهان با همکاری شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۱۱. **التفسير السياسي للإسلام فی مرآة کتابات الأستاذ أبی الأعلى المودودي و الشهيد سید قطب:** أبو الحسن علی ندوی حسنی، مصر: دار آفاق الغد، بی تا.
۱۲. **تفسیری سیاسی از اسلام بر اساس منابع و دیدگاه اهل سنت:** أبو الحسن علی ندوی حسنی، ترجمه: عبدالقادر دهقان، تهران: احسان، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. **تکملة فتح الملهم شرح صحیح المسلم:** محمد تقی عثمانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۱۴. **التوحید:** محمد بن بابویه صدوق، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
۱۵. **جنبش اسلامی پاکستان بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی:** محمد اکرم عارفی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۱۶. **حجة الله البالغة:** شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم دهلوی، قاهره: دارالتراث، چاپ اول، ۱۳۵۵ ق.
۱۷. **حجة الله البالغة:** همان، هند، بریلی، بی تا.

۱۸. دعوة الإمام محمد بن عبد الوهاب بين مؤيديها و معارضيها في شبه القارة الهندية: أبوالمكرم بن عبد الجليل، رياض: دارالسلام للنشر و التوزيع، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۹. دلائل الصديق: محمد حسين مظفر، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، بی تا.
۲۰. دين و سياست، مورد هند: علي رضا عطار، تهران: مركز چاپ و انتشارات امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۲۱. الديوبندية؛ تعريفها، عقائدها: طالب الرحمن ابي اسامة، پاکستان: دارالكتاب و السنة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۲. روزنامه رسالت، «نسخه هندی و هابيت»، ۲۲/ ۵/ ۸۷، ش ۶۴۹۹.
۲۳. سايت دارالعلوم ديوبند، «علماء ديوبند اتجاءهم الديني»، محمد طيب قاسمی.
۲۴. سفرنامه پاکستان؛ نگرشی به تاريخ و فرهنگ: قاسم صافي گلپايگانی، تهران: كلمه، چاپ اول، بهمن ۱۳۶۶ش.
۲۵. سنن أبي داود: ابو داوود سليمان بن الاشعث السجستاني، بيروت: دار الكتاب العربي، بی تا.
۲۶. سنن ترمذی: محمد بن عيسى ابو عيسى الترمذی، تحقيق: احمد محمد شاکر و دیگران، بيروت: دار احیاء التراث العربي، بی تا.
۲۷. صحيح بخاری: محمد بن اسماعيل ابو عبدالله البخاری، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۸. صحيح مسلم: ابو الحسين مسلم بن الحجاج النيسابوری، بيروت: دار الجیل - دار الآفاق الجديدة، بی تا.
۲۹. فتح الملهم شرح صحيح المسلم: شبیر احمد عثمانی، بيروت: دار احیاء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۳۰. فرق تسنن: به کوشش مهدی فرمانیان، جمعی از نویسندگان، قم: دانشگاه ادیان، ۱۳۸۶ش.
۳۱. الفلسفة العملية و النظرية في الهند و الصين: علی زیعور، بيروت: دار النهضة العربية، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۳۲. الفوز الكبير في أصول التفسير: شاه ولی الله احمد بن عبدالرحيم دهلوی، ترجمه از فارسی به عربی: سلمان حسینی ندوی، چاپ دوم، قاهره: دارالصحوة، ۱۴۰۷ق.
۳۳. فیلسوف شیرازی در هند: اکبر ثبوت، تهران: مرکز بین المللی گفتگوی تمدنها، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۳۴. الماتريدية و موقفهم من توحيد الأسماء و الصفات: شمس الدين سلفی افغانی، عربستان (طائف): مكتبة الصديق، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۳۵. مجله الكترونيكي الداعي، «الجامعة الإسلامية دارالعلوم / ديوبند نشرت ولا تزال العدل والأمن والسلام»، فضل الرحمن، ش ۶- ۷، سال ۳۰، جمادی الثانية ورجب ۱۴۲۷ق.

۳۶. المدارس الدينية الباكستانية من الجامعة الحقانية إلى المسجد الأحمر: مصباح الله عبد الباقي، قاهره: مكتبة مدبولی، چاپ اول، بی تا.
۳۷. مصفى و مسوى شرح موطأ مالك (فارسی): شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم دهلوی هند (دهلی): مطبع فاروقی، ۱۲۹۳ ق.
۳۸. من اعلام المسلمين و مشاهیرهم: أبو الحسن علی ندوی حسنی، تهیه کننده: سید عبدالمجید الغوری، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۳۹. الهند علی الهند: خلیل احمد سهارنپوری، به اضافه عقائد اهل السنة و الجماعة از سید عبدالشکور ترمذی، پاکستان (لاهور): المطبعة العربية، ۱۴۰۴ ق.

